

تأثیر دفاع مقدس بر تقویت و تحکیم ناسیونالیسم اجتماعی

محمد حسن الهی منش^۱ - هادی اولاد^۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲

چکیده:

همواره جنگ به عنوان موضوعی اجتناب ناپذیر در زندگی بشر مطرح بوده است و به طور ناخودآگاه بر عوامل و مولفه‌هایی در زندگی اجتماعی تأثیر گذاشته است. جنگ با تمام ویژگی‌های مخربی که دارد سبب پیدایش و تقویت مفاهیمی می‌شود که در سرنوشت آن تأثیرگذار است. یکی از مولفه‌هایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت موضوع ناسیونالیسم اجتماعی بود که با شروع جنگ تحمیلی به سرعت در بطن جامعه ایرانی شکل گرفته و ملاک‌های نوینی را در معادله جنگ تحمیلی بازتعریف نمود. ناسیونالیسم به معنا و مفهوم مثبت آن، به دور از برداشتها و باورهای غلط که شاید اندیشه بسیاری پیرامون این مفهوم را دچار برداشت غلط ساخته باشد.

در خلال پژوهش سوال اصلی که ذهن را به خود مشغول ساخت این بود که جنگ هشت ساله بین ایران و عراق چه تاثیری بر میزان تحکیم و تقویت ناسیونالیسم مثبت اجتماعی گذاشت؟ که با مذاقه و بررسی این موضوع که جنگ هشت ساله ایران و عراق با تعمیق حس هویت ملی و وفاق اجتماعی بر تحکیم و تقویت ناسیونالیسم اجتماعی افزوده است. به عنوان فرضیه این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. نگاه از زاویه‌ای جامعه‌شناسانه به مقوله جنگ تحمیلی هدف این پژوهش بود که با بهره‌گیری از روش توصیفی مورد تحلیل قرار گرفت و معیارهایی که سبب شکل‌گیری و تعمیق و تحکیم حس ناسیونالیستی که از جنگ تحمیلی پدید آمده بود مورد اثبات قرار گرفت.

واژگان کلیدی: جنگ، ناسیونالیسم، هویت ملی، وفاق اجتماعی، همبستگی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
elahimanehm@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
hadioulad060@vatanmail.ir

مقدمه:

تغییر و دگرگونی سیاسی در هر جامعه در پاسخ به تحولات و مقتضیات درونی و بیرونی صورت می‌گیرد. این نوع تغییرات، بسته به نوع ملت‌ها و جوامع ممکن است تابعی از تاثیرات تکنولوژی، صنعت، اقتصاد، جنگ، کودتا، انقلاب، ظهور، رهبری سیاسی جدید، جابجایی نخبگان، احزاب و گروه‌های مذهبی و فرهنگی باشد. پایان برخورد شرق و غرب در قرن ۲۰ م هر چند که به نوعی جنگ بین دولت‌ها را به ظاهر متوقف نموده، اما کم و بیش از سوی ابرقدرت‌ها هدایت شده است. جنگ عراق علیه ایران نمونه‌ای از جنگ‌هایی بود که مورد حمایت هر دو ابرقدرت شوروی و آمریکا قرار گرفت. هر چند که این جنگ به ظاهر جنگی با وسعتی اندک بود اما در واقع تمامی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در وقوع و استمرار آن نقشی اساسی داشتند. شکل‌گیری موضوعی تحت عنوان ناسیونالیسم اجتماعی که ماحصل جنگ تحمیلی بود می‌توانست به عنوان ملاک مهم و نقش‌آفرینی در این درگیری باشد خصوصاً برای کشوری مانند ایران با پراکندگی‌های خاصی که دارد. لذا حضور اقوام و چندپارگی‌های مختلفی که وجود داشت چنین نیروی توانمندی را می‌طلبید تا بتوان با بهره‌گیری از آن در نقش‌آفرینی در جنگ موثرتر حضور یافت.

یکی از موارد تاثیرات جنگ بر ناسیونالیسم، تاثیرات آن بر ویژگی‌های عناصر آن مانند عنصر وحدت و انسجام و همبستگی قومی است. حضرت امام^(ع) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک مرجع تقلید مذهبی و سیاسی توانست رهبری انقلاب و نهضت مردم ایران علیه رژیم پهلوی (استبداد داخلی) را به دست گرفته و با به چالش کشیدن غرب (آمریکا، انگلیس و اسرائیل) در جهان سوم و ایران به کمک عنصر دینی (عناصر فرهنگی ناسیونالیسم) و مردم (عناصر عینی ملی‌گرایی) نظام سیاسی بر مبنای ولایت فقیه را بر پا نماید. در فاصله کمتر از دو سال بعد از پیروزی نهضت ملت ایران، جنگ نابرابر عراق بر کشور ما تحمیل شد. رهبر انقلاب با تمسک به عناصر ناسیونالیسم ملت و عنصر دینی امت‌گرایی جنگ را تا پایان آن (پذیرش قطعنامه ۵۹۸) مدیریت نمود. لذا ایشان اعتقاد داشتند که جنگ موجب شد که همه ملت ایران اعم از همه اقوام و عناصر به یک انسجام، همبستگی و همگرایی قومی برای مهار تهدید دشمن در جبهه جنگ دست پیدا کنند. «... کدام کار ممکن بود که این طور مردم را بسیج کند؟ این جنگ بود که بسیج کرد. پس جنگ چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم بد است. بعد خوب از کار در می‌آید. (امام خمینی، ۱۳۸۶، دفتر ۲۵: ۶۵۸- سخنرانی در جمع

خطبای مذهبی ۵۹/۸/۱۴) به حمد الله تعالی این جنگ موجب انسجام هر چه بیشتر ملت رزمنده ما گردید. (همان: ۶۵۹)

بررسی ناسیونالیسم به عنوان ملاک و معیاری مثبت در دوره‌ای خاص از تاریخ ایران در این پژوهش بر اهمیت و ویژگی آن افزوده است که با حضور آحاد مردم و تأثیری که ناسیونالیسم ناخودآگاه برایشان گذاشته بود بر توان و ظرفیت آن تأثیرگذار بوده است. ملاکها و معیارهایی که بر شکل‌گیری ناسیونالیسم اجتماعی تأثیرگذار بوده در جنگ تحمیلی یافت می‌شده است مورد بررسی قرار گرفته و همواره این موضوع که پدیده ناسیونالیسم می‌تواند به عنوان افزون کننده توان و قدرت بازدارندگی و مقابله نیروهای درگیر در جنگ باشد ملاک قرار گرفته است. ارزشها و آرمان‌های پیش روی جامعه ایران در دوران هشت ساله دفاع مقدس عمدتاً متأثر از گفتمان اسلامی بود. این آرمان‌ها و ارزش‌ها با بسیاری از ارزش‌های دنیای معاصر در تضاد بوده و نکات برجسته‌ای دارد.

مفهوم جنگ

در واقع برای ورود به این مقوله باید ابتدا به این مفهوم توجه کنیم که جنگ مفهومی است که در علوم مختلف با دیدگاه خاص خودش به آن نگاه می‌کنند و دارای تعاریف خاص می‌باشد.

درباره جنگ نیز، همانند سایر مفاهیم، تعاریف‌های مختلفی بیان شده است که هر یک بیانگر نگرش خاصی، به جنگ است. به عنوان مثال، هدلی بال جنگ را خشونت‌ی سازمان یافته می‌داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می‌دهند. این تعریف، جنگ‌های داخلی را در برنمی‌گیرد. کلاوزوتیس معتقد است جنگ، به کارگیری حد اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگ‌ها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی‌گیرد. در مجموع، به نظر می‌رسد تعریفی که کوئینی از جنگ ارائه می‌دهد، جامع‌تر از تعاریف‌های بالا باشد. وی می‌گوید:

جنگ هنر سازمان دادن و به کارگرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است. (نخجوان،

۱۹:۱۳۱۷)

گاستون بوتول، جنگ را مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته می‌داند. از نظر وی جنگ شکل سازمان یافته‌ای از خشونت است که خصلت اساسی آن را به شدت تحت

تاثیر قرار می‌دهد. (ادیبی، ۱۳۸۱: ۶)

جنگ بر اساس معیارهای مختلف به چند قسم تقسیم می‌شود. به عنوان مثال بر اساس هدف، جنگ به جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه بر مبنای مقیاس‌های جغرافیایی، به جنگ‌های محلی، منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و جهانی (عمومی)؛ با توجه به انضباط و تاکتیک، به جنگ‌های منظم (کلاسیک) و نامنظم (چریکی)؛ بر اساس سطح جغرافیایی، به جنگ‌های دریایی، هوایی و زمینی؛ بر اساس قلمرو، به جنگ‌های داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. همچنین جنگ‌ها بر مبنای نوع ابزار، به جنگ‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای قابل تقسیم است. این تقسیم یکی از جامع‌ترین تقسیماتی است که برای جنگ بیان کرده‌اند. (جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، ۱۳۷۸: ۴۲۱)

از دیدگاه دیگر می‌توان گفت جنگ، ستیزه خشن منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقل در می‌گیرد و برای تحقق آن عوامل ذیل لازم است:

۱. وجود دو یا چند اجتماع مستقل که هر یک در سرزمین معینی سکونت داشته باشند.
۲. وجود رابطه متقابل بین اجتماعات مذکور، زیرا میان اجتماعات بدون ارتباط نه جنگی روی می‌دهد و نه صلح مصداق دارد.
۳. برقراری روابط ستیزه آمیز بین این اجتماعات، چرا که اگر روابط خشنی که ستیزه به شمار می‌روند به وجود نیاید جنگ تحقق نمی‌پذیرد.
۴. وجود انتظام کافی در روابط ستیزه آمیز بین دو اجتماع مستقل، چرا که زد و خورد‌های نامنظم جنگ محسوب نمی‌شوند. (آگبرن و نیم کف، ۱۳۸۰: ۳۵۶)

انگیزه‌های مادی و معنوی در جنگ و دفاع و مقدس

مواردی چون عشق به قدرت، سودجویی، قدرت طلبی، خودنمایی و نظایر آن، از جمله علل جنگ معرفی شده‌اند؛ در حالی که این موارد، معلول علت دیگری هستند. در حقیقت، علل اصلی جنگ به ابعاد مادی و روانی انسان برمی‌گردد. به بیان دیگر، جنگ از درون انسان سر - چشمه می‌گیرد، به گونه‌ای که هرگاه یکی از دو بعد انسان، بر بعد دیگر وی غلبه پیدا کند، آن بعد غالب، علت واقعی جنگ را می‌سازد. با وجود اینکه علت اصلی جنگ را یکی از دو بعد مادی و روانی انسان تشکیل می‌دهد؛ ولی به وسیله ابزارها و اهدافی چون سیاست، اقتصاد، تکنولوژی، ایدئولوژی و مانند آن خود را نشان می‌دهد. این بدان مفهوم نیست که یک جنگ،

دارای یک هدف و ابزار است، بلکه ممکن است مجموعه‌ای از ابزارها و اهداف در آن به کار گرفته شود؛ اما یکی از آنها ظهور و بروز بیشتری داشته باشد.

ایرانیان همواره اقوامی سلحشور و بی‌هراس از جنگ بوده‌اند و با توجه به تسلط عشایر در طول تاریخ به این کشور همواره روحیه جنگاوری و مبارزه طلبی خود را حفظ نموده و آماده دفاع و جنگ با دشمنان خود بوده‌اند. لذا جنگ و مبارزه در روحیه ایشان نهادینه شده و هراسی از این موضوع نداشته و ندارند.

از جمله عشایری که می‌توان در استقرار حکومت در ایران از آنها یاد کرد عبارتند از: ماد، هخامنشی، اشکانی، غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایلخانی، قراقویونلو، آق قویونلو، صفوی، افشاری، زندیه، قاجار. (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۵۶)

بنابراین بررسی تاریخ سیاسی ایران در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه عشایر ایران موجب شده است که نه تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد بلکه در حکمرانی کل کشور هم سهم عمده‌ای داشته باشند. (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۸) در شیوه زیست عشایری، ویژگی‌های زیر میان تمامی عشایر قابل مشاهده می‌باشد:

الف) خویشاوندگرایی (ب) روحیه جنگاوری و ستیزه جویی (ج) بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت. (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۵۷)

با اندکی دقت می‌توان در یافت که همه ویژگی‌های فوق در ایران امروز نیز به چشم می‌خورد که به بیان برخی از اندیشمندان جامعه شناسی سیاسی به روحیه و جنس ایشان که از عشایرند باز می‌گردد.

جامعه شناسی جنگ - نظریه‌ها

موضوعی که تئوری‌های روانشناسی را از تئوری‌های جامعه شناسی تفکیک می‌کند این است که جنگ از لحاظ جامعه شناختی یک پدیده اجتماعی است. برخلاف نظریات روانشناسان که آن را پدیده‌ای فردی دانسته و پرخاشگری را جزء فطرت انسان می‌دانند. بنابراین تمایز این دو دیدگاه در این است که روانشناسی جنگ را امری غریزی و جامعه شناسان آن را یک ابداع فرهنگی می‌شناسند.

مطالعه آرا و اندیشه‌های مارکس نشان می‌دهد که آرای او هم تکاملی است هم ساختی - کارکردی و هم تضادی و در هر سه مکتب مطرح است با این تفاوت که او بر تضاد به عنوان

محور اصلی حرکت تاریخ و جامعه تاکید دارد. اسپنسر نیز مانند کنت و دورکیم جامعه را مانند ارگانسیم می‌داند در حالی که دورکیم به کارکردگرایی شهرت دارد و اسپنسر به تطورگرایی و از طرفی اسپنسر را منشاء نظریات ساختی کارکردی هم می‌دانند. نکته اساسی و مهم در گروه بندی همه نظریات این است که کلیه تئوری‌های جامعه‌شناسی یا وفاق را در جامعه اصل می‌داند یا تضاد را، یا فرد را واحد تحلیل می‌شناسند یا سازمانها و ساختارهای اجتماعی را، از این رو نظریات جامعه‌شناسی از سه شق زیر مستثنی نیستند:

۱- وفاق یا توافق‌گرایی (ساختی- کارکردی): که شامل همه نظریات تکاملی (تطورگرایی)، نوتکاملی، داروینیسیم اجتماعی، نظریات دورکیم، پارسونز، مرتون، اسپنسر، وبر و حتی مارکس در بعد ساخت گرایانه می‌شود.

۲- تضادگرایی: که شامل نظریات مارکسیستی، نومارکسیستی، نظریات مارکوزه، لوکاچ، گرامشی، آلتوسر، نیکولاس پولانزاس و... می‌گردد. مارکس چنانکه خواهیم دید در هر دو طبقه از تئوری‌های فوق جای می‌گیرد.

۳- کنش متقابل نمادی: که شامل پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردمی، مبادله و نظریات گافمن و هومنز و هربرت مید، آلفرد شوترز، بلومر و سایرین می‌گردد.

در دوران جدید کشورهای مدرن صنعتی به پیشرفت‌های گوناگونی از جمله در زمینه استفاده از ابزار خشونت و سازمان سیاسی نائل می‌گردند به همین جهت نقطه اوج پیشرفت در اقتصاد، سیاست و خشونت که در همبستگی با یکدیگر قرار دارند امروزه در ممالک پیشرفته- تری مانند آمریکا، انگلیس، روسیه و... مشاهده می‌شود. آنها در تکنولوژی تبلیغات و دستکاری در ذهن توده‌ها نیز پیشرفته تر از ممالک جهان سوم اند. ابزارهای قدرت که تعیین کنندگان اصلی جریان تاریخ اند اکنون در قالب سازمان‌های خاصی که دارای استقلال اقتصادی شده‌اند جای داده شد و توانایی خشونت و تصمیم‌گیری آنها را از خصلت تقریباً مطلق برخوردار ساخته است و به عنوان‌هایی تبدیل کرده که از مرزهای جغرافیایی خود فراتر رفته و به مراکز تجمع قدرت‌های مسلط جهانی تبدیل شده‌اند. البته در مقایسه ممالک سرمایه‌داری و سوسیالیستی درمی‌یابیم که در جوامع کاپیتالیستی توسعه و هماهنگی ابزارهای قدرت به تدریج تحقق یافت ولی در جوامع سوسیالیستی خیلی سریع اتفاق افتاد و ابزارهای قدرت بدون عبور از راه‌های طولانی که تمدن‌های غربی پشت سر گذاشتند و بدون رنسانس و بدون اطلاعات عصر بورژوازی که به اندیشه آزادی استحکام بخشید و بدان اهمیت سیاسی داد، توسعه یافتند. اما در هر دو

جامعه، علم و صنعت در خدمت نظام جنگ یا تدارک جنگ قرار گرفت و به جای آنکه به صورت ابزاری در اختیار مردم و تحت کنترل آنها باشد به شکل یک بت فرهنگی و اجتماعی درآمد که می‌کوشید سراسر زندگی مردم را متناسب با افق‌های اقتصادی و نظامی ماشین جنگی سازمان دهد به ویژه که تولیدات بخش نظامی و سلاح‌های مدرن به یکی از منابع مهم درآمد برای کشورهای تولید کننده تبدیل شد. به همین روی در قرون اخیر، منشأ و عامل اصلی جنگها، کشورهای پیشرفته صنعتی بوده‌اند و ممالک توسعه نیافته معمولاً قربانی جنگ بوده یا جنگ به آنها تحمیل شده است.

اکنون قدرت تصمیم‌گیری در ممالک پیشرفته صنعتی به ویژه آمریکا در اختیار سازمان‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی است و در جوامع قبیله‌ای و سنتی در دست کدخدا، ریش سفید یا مقدس بود ولی حتی در ساختارهای سنتی نیز ساختارهای اجتماعی نقش اصلی را در تصمیم‌گیری برای جنگ و صلح داشتند. مثلاً نیرومندی ساختارهای اقتصادی خود انگیزه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های جنگی بود. تنها تفاوت عمده این است که در گذشته، ساختارها پراکنده بودند، تولید، تجارت، حکومت و... جریان‌های جدا از همدیگر بودند اما امروزه همه آنها به یکدیگر پیوند خورده‌اند. اگر در گذشته هر کشوری از چند استان و ایالت تشکیل می‌شد که به دور یک قدرت مرکزی ناتوان گرد می‌آمدند و در درون هر استان نیز نوعی ساختار ملوک-الطوائفی وجود داشت و کدخدایان و خوانین چیره بودند امروزه نظم سیاسی با یک دستگاه اجرایی و قدرت‌های حقوقی و اداری وسیع و فراگیر به وجود آمده است و با کمک وسایل ارتباطی سریع، ساختارهای قدرت بر کلیه سطوح ساختمان اجتماعی کشور سایه گسترده است.

جنگ بین ایران و عراق در واقع واکنشی بین‌المللی به نمایندگی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری نظامی نو بود که معادلات و معیارهای بین‌المللی که تحت تسلط آمریکا بود را درهم ریخته و در تعارض میان بلوک شرق و غرب اتفاقی نو و زاویه‌ای جدید از نگاه انسانها به جهان بود.

در داخل کشور با ترویج و تبلیغ این واقعیت که دنیای غرب به نمایندگی عراق علیه جمهوری اسلامی وارد مبارزه‌ای مسلحانه و جنگی تمام عیار شده است سبب پیدایش نوعی وفاق اجتماعی و حس ناسیونالیستی شد.

مردم ایران در زمانی که خود را در برابر استعمار نوی غربی می‌دیدند و برای جلوگیری از خورده شدن انقلابشان خود را موظف و مکلف می‌دیدند وارد میدان جنگ شده و در تمام عرصه‌های مورد نیاز به نقش آفرینی پرداختند.

بی شک بهترین توصیفی که از انگیزه‌های دفاع مقدس به عمل آمده توسط کسی است که در مقام رهبری انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی قرار داشته است.

۱. رفع ظلم، فتنه، توطئه و تجاوز علیه مملکت اسلامی

امام خمینی (ره) با تأکید بر ضرورت مقابله با فتنه انگیزی تجاوزگران و پیمان شکنان، بر دفاع از کیان مملکت اسلامی و لزوم دفاع از حیثیت مسلمانان از طریق خنثی سازی توطئه‌های فرسایشی، اصرار می‌ورزید و شهادت طلبی جوانان ایران اسلامی را دلیل حقانیت دفاع مقدس می‌دانستند.

ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است. (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۴۳)

۲. انگیزه‌های اسلامی و انسانی دفاع مقدس

صورت عمل میزان نیست، آن چیزی که میزان است انگیزه عمل است، معنای عمل است... دولت قدرت دارد، سپاه قدرت دارد، ارتش قدرت دارد، بسیج قدرت دارد، اینهایی که قدرت دارند حفظ جهات انسانیت را، جهات اسلامیت را بیشتر از دیگران بکنند. این قدرت را در محلس خرج بکنند، تجاوز از محلس نشود. (همان، ج ۱۸: ۲۰۹)

جنگ برای این است که آن زبانه‌هایی که هستند، آنهایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آنهایی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آنها را از بین راه بردارند. مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام، انسان درست کنند. (همان، ج ۱۲: ۳۹۲)

۳. توسعه طلب نبودن ایران و جنبه دفاعی جنگ و صیانت سرزمین از تهاجم دشمن.

کشور ایران با تمام قدرتی که دارد و با تمام قدرتی که خواهد پیدا کرد انشاءالله، هیچ گاه نظر به این ندارد که تجاوز به یک ملت دیگر و یک کشور دیگر هر چه ضعیف باشد بکند، بلکه پشتیبان آنهاست. قدرت دارد، لکن قدرت خود را صرف پشتیبانی از سایر مسلمین می‌کند. (همان، ج ۱۵: ۴۴۱)

۴. تحکیم حاکمیت ارضی و استقلال ایران به منزله انگیزه اساسی دفاع مقدس و تبلیغات.

به عبارت کلی تر در تحلیل مقدماتی از موضوع جنگ می‌بایست گفت که جنگ برای مردم ایران امری فراتر از نزاع، کشمکش فیزیکی و خشونت گروهی در سطح فردی و گروهی بود. با حاکم شدن گفتمان اسلام شیعی در ایران در سایه پیروزی انقلاب اسلامی این جنگ صرفاً یک جنگ فیزیکی صرف بین دو کشور نبود بلکه به نوعی جنگ حق و باطل به شمار می‌رفت.

ماهیت ناسیونالیسم

ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی از لغت ناسیون Nation به معنای ملت از زبان فرانسه گرفته شده است. (طلوعی، ۱۳۷۲: ۸۷۲) واژه ناسیونالیسم از دو بخش ناسیون به معنای ملت و پسوند ایسم تشکیل شده است. اندیشه ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی و ملت‌گرایی ساده‌ترین تعریف عبارت است از مکتب شناخت و پاسداری منافع ملی. چنانچه بر می‌آید عنصر اصیل مکتب ناسیونالیسم ملی‌گرایی، ملت است و باید دانسته شود که بدون شناخت ملت، شناخت راستین ناسیونالیسم امکانپذیر نیست. در شناخت راستین ملت باید گفت رشته زنجیره‌ای ناگسستنی نسل‌های گذشته، حال و آینده است. در مکتب ناسیونالیسم ملت به عنوان موجود زنده است که به مانند هر جاندار دیگر دارای قوانین ویژه زیستی خود می‌باشد با در نظر گرفتن این اصل می‌توان گفت که ناسیونالیسم عبارت است از آیین شناخت قوانین زندگی ملت و فلسفه نگرهبانی از موجودیت آن یا به گفته دیگر آیین نگرهبانی از منافع ملی. (خلف زاده، ۱۳۹۰: ۲۰)

ناسیونالیسم، به عنوان آگاهی گروهی، حس همبستگی و یگانگی پدید می‌آورد که از اشتراک در عواملی مانند زبان، ارزش‌های اخلاقی، دین، ادبیات، سنت‌های تاریخی، تاریخ، نمادها و تجربه‌های مشترک سرچشمه می‌گیرد. ناسیونالیسم همچنین احساس مسئولیت در برابر سرنوشت ملی و وفاداری به ملت را در بر دارد که بر دیگر وفاداری‌ها (مانند وفاداری به خانواده) مقدم است. (آشوری، ۱۳۷۰: ۳۲۰)

ناسیونالیسم یا ملت‌باوری، نوعی آگاهی جمعی است؛ یعنی آگاهی تعلق به ملت. این آگاهی را آگاهی ملی می‌خوانند. (آقا بخشی، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

آگاهی ملی اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اخلاقی و به طور کلی فرهنگ) و گاه موجب بزرگداشت مبالغه آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. از آنجا که هر ملت دارای سرزمین خاص است، وفاداری به خاک و فداکاری برای

پاسداری از آن و بزرگداشت آن از پایه‌های ملت باوری است. ناسیونالیسم ایدئولوژی‌ای است که دولت ملی را در عالی‌ترین شکل سازمان سیاسی می‌داند، و مبارزه ملت باورانه بر ضد چیرگی یا تاخت و تاز بیگانه برای به وجود آوردن یا پاسداری از چنین دولتی است. رشد ملت باوری از ویژگی‌های یک دوره تاریخی است که در آن ملتها به صورت واحدهای سیاسی مستقل درآمدند و اصل حاکمیت ملی به رسمیت شناخته شد. این دوره برای اروپا از قرن هفدهم تا اواخر قرن نوزدهم، و در آسیا و آفریقا به ویژه نیمه دوم قرن بیستم را در برمی‌گیرد. دوران رشد ناسیونالیسم را دوران بیداری ملی نیز نامیده‌اند که در آسیا و آفریقا با جنبش ضد استعماری در آمیخته است. (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۷۹) که می‌توان از این تعریف و تحلیل این برداشت را نمود که به نوعی ناسیونالیسم می‌تواند همان هویت ملی باشد یا تقویت کننده آن باشد.

ناسیونالیسم در ساده‌ترین تعریف مترادف با وطن پرستی و میهن دوستی و با تسامح آئین اصالت دادن به ملت و ملیت‌گرایی دانسته می‌شود. اگر چه عشق به میهن سابقه‌ای بس کهن در تاریخ بشری دارد و رد آن را تا اساطیر می‌توان پی گرفت، ولی ناسیونالیسم از مفاهیم متجددانه دنیای مدرن است که از عمر آن بیش از چهار سده نمی‌گذرد که منشأ آن را به انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه باز می‌گردانند، اما به گواهی تاریخ و به حکم اوراق تاریخ نگاران ریشه‌های آن را در پیش از این می‌توان جست.

فرانسویان بویژه در دوران امپراتوری ناپلئون بناپارت دو نقش به ظاهر متضاد، ولی مکمل در تکوین و نضج‌گیری ناسیونالیسم ایفا کردند. از یک سو به عنوان منادیان آزادی و برهم زندگان نظام فئودالی و با کشورگشایی و بردن پیام‌های انقلاب فرانسه به میان ملل دیگر آنها را برای وداع با قالب بندی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قدیم آماده کردند و از سوی دیگر با نمایش خود به عنوان نیروهای خارجی، آنها را تحریک کردند که به جستجوی آن چیزی برآیند که امروز با تحولات و دگرگونی‌های بسیار ناسیونالیسم نامیده می‌شود.

در چنین سیستم و نظام معادله‌ای می‌توان سابقه یکسان و مشترک تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبانی، نژادی و... را نام برد که به عنوان عامل انسجام بخش هر ملتی محسوب می‌شوند، بدین معنا که هر ملتی برای معرفی و توضیح خود بر چنین جلوه‌هایی از ملت خود استناد می‌کند. با وجود این توصیفات، هنوز در متون علوم اجتماعی و تعاریف علوم سیاسی تعریف صریح و دقیق و متفق‌القولی از ناسیونالیسم وجود ندارد، اما تقریباً در همه تعاریف

موجود، بر فاکتورهایی چون «ایدئولوژی»، «هویت»، «احساس تعلق» و «معتقدات» تأکید می‌شود.

ناسیونالیسم بازتولید و تغییرات دائمی الگوها، ارزشها، نمادها، خاطرات و اعتقادات است که میراث متمایز کننده ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص افراد کشور با الگو و میراث و عناصر فرهنگی‌اش است که مجموعه‌ای از خاطرات تلخ و شیرین، فرازها و فرودهایی است که در خاطره تاریخی یک ملت که بعضاً به آن افتخار می‌کنند می‌باشد.

اندیشه ناسیونالیسم و هویت ملی از قرن شانزدهم و هفدهم در بعضی کشورها (روسیه و انگلستان) به صورت موردی آغاز شد و در ادامه به دیگر کشورهای اروپایی (فرانسه و آلمان) سرایت کرد. (همان، ۱۳۹۰: ۱۵)

توجه به هویت ملی و ناسیونالیسم در ایران در اوایل حکومت قاجار با عنایت عباس میرزا ولیعهد و آقا بزرگ فراهانی شروع شد. ولی این توجه با اقدامات و افکار امیرکبیر روندی صعودی به خود گرفت. امیرکبیر در زمان صدارت خود با تاسیس مدرسه دارالفنون، روزنامه وقایع الاتفاقیه، نهضت ترجمه کتب اروپایی، آوردن اساتید فرنگی برای تدریس، همچنین توجه به فرهنگ و دانش بومی و ایجاد نظم و انضباط و برنامه ریزی برای تمام امورات جامعه زیر ساخت مناسبی برای رشد هویت و ناسیونالیسم ملی به وجود آورد و توجه او به بازگشت ایران به شکوه و عظمت گذشته خود، ایجاد استقلال ملی در تمامی عرصه‌ها بوده است. البته این استقلال خواهی و توجه به کرامت ایرانیان صرفاً در بعد نظامی نبوده است بلکه در عرصه صنعت، کشاورزی، سیاست خارجی و داخلی حتی تغییر در آداب و رسوم ایرانیان بوده است که با ایجاد این تغییرات مردم سرزمین ایران به ایرانی بودن خود افتخار کنند. در این راستا تلاش نمایند روحیه از دست رفته را به دست آورند و احساس غرور به آنها دست دهد.

ایجاد این زیر ساخت‌ها و تربیت افراد جامعه مقدمات نرم افزاری انقلاب مشروطه خواهی را فراهم نمود. انقلاب مشروطه با توجه به آن زمان واقعا تحول بزرگی بود و در ایران از بعد جغرافیای سیاسی (ناسیونالیسم و هویت) اثرات زیادی در آینده حکومتی ایران گذاشت.

ولی به علت ناکامی مشروطه در رسیدن به اهداف خود کم کم باعث شد حکومت قاجار تغییر کند و نظم و حکومت رضاخانی به قدرت برسد و هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی با ایجاد دولت متمرکز تغییر یابد.

اگر جامعه ایرانی را جامعه‌ای بدانیم که بعد از ماجرای مشروطه به سمت نوسازی و دگرگونی سیاسی-اجتماعی در حرکت بوده و هست هرچند در دوره‌هایی سرعت این حرکت کم یا زیاد شده است باید بگوییم بنا به تعریف ارنست هاس ناسیونالیسم شکل مناسبی برای جامعه ایرانی است. ارنست هاس ناسیونالیسم را شکلی از عقلانیت، تلاشی برای ایجاد و اعمال انسجام در جوامع دستخوش نوسازی، دانسته و معتقد است شکل خاصی از ناسیونالیسم، یعنی ناسیونالیسم لیبرال، بیشترین احتمال موفقیت در یکپارچه کردن جوامع دستخوش نوسازی را دارد و تنها شکل عقلانی شدن هم است که احتمال دارد به اکثر نظام‌های سیاسی در تعاملاتشان انسجام بدهد. (Hass, 1993: 508)

ناسیونالیسم علاوه بر تقویت اعتماد اجتماعی دوجانبه، تعهد درونی تعمیم یافته، همدلی ملی، ثبات سیاسی، سازگاری اجتماعی، تعاون اجتماعی و همکاری و مشارکت اجتماعی داوطلبانه را موجب می‌شود که افراد و گروه‌های سیاسی به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام وظیفه نمایند. می‌توان گفت با فراهم کردن زمینه‌های ارزشی و هنجاری اعتماد متقابل میان اعضای جامعه را موجب می‌شود. اعتماد متقابل میان اعضای جامعه زمینه مشارکت اجتماعی را فراهم کرده و روند توسعه و اصلاح اجتماعی در نتیجه آن روند صعودی طی می‌کند. در نتیجه هویت‌های جمعی بارز و نسبتاً یکپارچه شکل می‌گیرد.

با توجه به اهمیت ناسیونالیسم (از دیدگاه مثبت) یکی از عوامل ایجاد همبستگی و وفاق اجتماعی یا نقطه مقابل تهدیدات جامعه محسوب می‌شود و می‌توان به جرات بیان داشت که با تقویت این احساس به نگاه مثبت آن، می‌توان بسیاری از معضلات و مشکلات را تسهیل و مرتفع نمود. که جنگ تحمیلی نیز یکی از معضلاتی بود که توسط طیفی ایجاد شده که در موقعیت‌های متعدد با نگاهی فراتر به آن می‌توان در دسته‌های مختلف آن را تقسیم بندی نمود. [احساس ناسیونالیسم ایرانی یا از دیدگاه دیگر] وفاق اجتماعی موجب تحکیم پایه‌های هویت و انسجام ملی در طول جنگ تحمیلی شد و یکی از اصلی‌ترین دلایل مقاومت بی‌نظیر مردم ایران به شمار می‌رود. در واقع هویت ملی متشکل از دو عنصر عمده احساس تعهد و تعلق عاطفی است. بر این اساس هویت ملی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماعی ملی می‌باشد که وحدت و انسجام جامعه را موجب می‌شود و بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد. (رزازی فر، ۱۳۷۹: ۱۰۶)

چنانچه گفته شد ناسیونالیسم بر پایه باورهای مشترک و تعلقات و احساسات مشترک شکل می‌گیرد این باورها نه اینکه فقط به صورت فردی توسط همه اعضای گروه پذیرفته شده باشند، بلکه در حکم امری متعلق به تمامیت گروه تلقی می‌شوند و جزئی از وحدت گروه به شمار می‌آید. افراد تشکیل دهنده گروه به صرف اینکه ایمان مشترکی دارند خود رابه هم پیوسته احساس می‌کنند. جامعه‌ای که اعضایش به دلیل تصورات مشترک خویش از جهان دیگر و اعمال و عبادات همانندشان بر پایه همان تصورات مشترک با یکدیگر همبسته اند معمولا کلیسا(امت) نامیده می‌شوند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۸)

تا زمانی که ناسیونالیسم و احساس مشترک پدید نیاید جامعه می‌تواند در برابر خطرات بیرونی تهدیدپذیر باشد.

اسلام و ناسیونالیسم

اساس ناسیونالیسم بر اصالت دادن واحدهای ملی و نژادی است. ملی‌گرایی بر مبنای مرزهای جغرافیایی با عوامل نژاد، زبان، تاریخ نهاد سیاسی و غیره جامعه بشریت را در واحدهای مستقل و محدود، تجزیه می‌کند و افراد یک واحد ملی را وادار می‌سازد تا انسان‌هایی را که خارج از آن واحد هستند اجنبی تلقی کنند و چه بسا موضع‌گیری خصمانه‌ای نسبت به هم دیگر داشته باشند. مخاطب ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، کل بشریت نیست، بلکه واحدهای ملی هستند و هدف نهایی آن نیز استقرار جامعه جهانی نیست، بلکه جوامع ملی است. در مقابل، اسلام به حکم منطق آرمانی خود، خطابش کل جامعه بشری است، و کل بشریت را یک واحد تلقی می‌کند. نظامی که اسلام پیشنهاد می‌کند برای ملیت یا نژاد یا منطقه خاصی نیست، بلکه برای جامعه بشری است. کسانی که آن نظام را پذیرفتند برابر و برادر تلقی می‌شوند و در عبادات و سیاست، اقتصاد و زندگی اجتماعی از حقوق و مسئولیت‌های مساوی برخوردار هستند. هدف نهایی اسلام نیز استقرار "جامعه توحیدی" است، جامعه‌ای که محدودیت-های مرزهای جغرافیایی و نژادی و زبان و فرهنگ را فرو می‌ریزد و از این همه تاروپود، یک قماش می‌سازد. اسلام تجزیه انسانها را بر مبنای خون و خاک، در واحدهای ملی و نژادی، محکوم می‌کند و تنها محک ارزش‌گذاری افراد را تقوا، عقیده، ایمان و عمل صالح می‌داند. (درویش پور، ۱۳۷۴: ۴۲)

ناسیونالیسم از نگاه امام خمینی^(ره)

تفکر امام خمینی^(ره) از آغاز نهضت اسلامی مبتنی بر اندیشه وحدت اسلامی و نگرش امت‌مدارانه به مسائل جهان اسلام بوده است. ایشان مصالح اسلام و مسلمانان را همواره در کنار مصالح و منافع ملی قرار داده و رفع مشکلات از جامعه مسلمانان را یک اصل مسلم می‌شمردند. نگرش امام به قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از ظرافت خاصی برخوردار است، ایشان تا هنگامی به قومیت، حب وطن و احساسات پاک ملی گرایانه ارج می‌نهد که در قالب یک ایدئولوژی در برابر اسلام قرار نگرفته باشد. ایشان معتقدند که اسلام برای رفع تبعیض‌ها آمده است و برای هیچ گروهی ویژگی خاص قرار نداده است و تقوا و تعهد به اسلام، تنها کرامت انسانها است و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است. (صحیفه امام، ج ۱۱: ۵۶)

اگر ملت‌گرایی را به معنای حب وطن نیز در نظر بگیریم و ناسیونالیست را کسی بدانیم که دوستدار وطن و سرزمین خود است و سایرین را انسان و هم‌نوع خود می‌داند نه غیر انسان و غیر هم‌نوع، در این صورت مورد تأیید امام خمینی (ره) است: «حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسأله‌ای است که در آن حرفی نیست». (همان، ج ۱۳: ۲۰۹)

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در باب ناسیونالیسم می‌فرمایند: ما ناسیونالیسم را به معنای مثبتش قبول داریم. هرکس باید به میهن خودش علاقه داشته باشد. مگر می‌شود کسی از میهن خودش دور باشد؟ ناسیونالیسم به این معنا چیز خوبی است ... (دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت(ع)، ۱۳۶۹/۰۱/۲۶)

توافق جمعی شکل گرفته در جامعه ایران در طول سال‌های دفاع مقدس

در این خصوص باید بیان داشت که گفتمان اسلامی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی، به بخشی از وجود تک‌تک افراد جامعه ایران، در زمان جنگ تبدیل شد. در طول سال‌های دفاع مقدس یک توافق جمعی در جامعه ایران برای دفاع از کشور در مقابل تجاوز شکل گرفت. یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری وفاق، ارزشها و هنجارهای قوام‌دهنده آن هستند. این ارزشها و هنجارها که از ماهیت جمعی برخوردار بودند موجب مستحیل شدن فرد در جامعه را در طول سال‌های جنگ فراهم نمود.

بی شک ریشه‌های توافق جمعی شکل گرفته در طول ساله‌های جنگ را باید در انقلاب اسلامی جست. انقلاب سال ۱۳۵۷ که عمیقا از گفتمان اسلامی متأثر بود کارکرد نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تغییر داد. برای درک ارزش‌ها و هنجارهایی که شکل - گیری توافق جمعی را در جامعه ایران باعث شدند باید به درک درستی از گفتمان موثر در انقلاب اسلامی برسیم.

وقوع انقلاب ایران بر پایه آموزه‌های اسلام شیعی در قرن بیستم تعجب بسیاری از نظریه پردازان علوم انسانی را برانگیخت. این انقلاب برخلاف روند عقلانی پیش بینی شده، در جهان اتفاق افتاد. بر پایه ماهیت گفتمان سیاسی اسلام شیعی در طول دوره انقلاب اسلامی، اکثر توده‌های مردم بدون تشکیلات سیاسی پیش بینی شده، توانستند حضور تاثیر گذاری در عرصه سیاسی داشته باشند. در این گفتمان از منظر هستی شناختی با دو مقوله به هم پیوسته دنیا و آخرت رو به رو هستیم. با این تعبیر در حقیقت حیات و سعادت اخروی انسان در گرو چگونگی زیستن او در این دنیاست. در این برداشت از اسلام، زندگی اخروی هر فرد به دست خود او در همین دنیا ساخته می‌شود. بدین معنا که اعتقادات، علایق، نیت و رفتار انسان شخصیت دنیوی و چهره اخروی او را شکل می‌دهد. لذا می‌توان اینگونه تحلیل کرد که با نوعی احساس دشمن مشترک و تهدید سرزمینی مشترک بین آحاد مردم ایران با خود احساس تعلق و همبستگی و پیوند عمیقی داشتند و تعلق خاطر پدید آمده به پیوند و در کنار هم بودن منجر شد.

یکی از ویژگی‌هایی که می‌توان گفت جزء ویژگی‌های اندکی از کشورهاست و یا شاید بتوان گفت کمتر کشوری با این شدت از تنوع قومی و نژادی در سرزمین خود برخوردار است، مخصوص ایران است اقوام و طوایف مختلف که در فرهنگ‌ها و آداب و روم مختلف به سر می‌برند. وجود سنت‌ها و آداب و رسوم در کنار دگرگونی‌ها و تنوع مذهبی نیز نوعی پیچیدگی خاصی را پدید آورده است که باز هم باید گفت این نیز ویژگی خاصی است که بسیاری از کشورها از این پدیده برخوردار نیستند و از آن می‌توان به عنوان یک فرصت یا تهدید نام برد.

اتحاد و انسجام مردم ایران با تمام اختلافات و تعددهایی که اشاره شد مشکل و معضل محسوب می‌شود و شاید بتوان یکی از عوامل موثر و مهم در این انسجام و زمینه‌هایی که مستلزم این اتحاد است در کنار عوامل دیگر موضوع ناسیونالیسم ایرانی و انسجام ملی است یا همان وفاق ملی.

نقش جنگ بر شکل‌گیری ناسیونالیسم اجتماعی با نگاه به دفاع مقدس

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی همزمان ارتش عراق به شهرهای غرب و جنوب ایران، جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران آغاز شد. با پدید آمدن موضوع جنگ، جامعه ایرانی که هنوز درگیر وقایع و اتفاقات انقلاب بزرگ خود بود، نوعی احساس مشترکی را در درون همه مردم ایران دریافت نمود و آن احساس مشترک عبارت بود از: دفاع و مقاومت در برابر دشمن، دشمنی که احساس کرده بود می‌تواند از این فرصت به نفع خود بهره برداری نماید و جامعه تضعیف شده‌ای را تکه پاره نموده و همانگونه که صدام در نطق تلویزیونی خود گفت تا ساعتها بعد در تهران حضور داشته و ایران را جزئی از خاک خود نماید. این احساس درونی و تعلق ملی سبب شد تا تمامی آحاد مردم از کوچک و بزرگ هر کدام با شیوه‌ای به این نقش آفرینی کمک نمایند و ید واحده‌ای شوند در برابر خیل عظیم دشمنان بین‌المللی.

لذا به برخی از مهمترین این عوامل به عنوان ملاک‌های شکل‌گیری ناسیونالیسم در جنگ عراق و ایران اشاره می‌نماییم:

هویت ملی مفهومی است که سبب تقویت حس ناسیونالیستی در یک جامعه می‌شود. مفهوم هویت از ریشه لاتین (identity) است به معنای مشابه و یکسانی به کار می‌رود. (آقا بخشی، ۱۳۷۴: ۲۳) هویت ملی، عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشر است که در قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری نظام بین‌الملل شکل گرفت و دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشد که برخی از آنها به هویت محوری یاد می‌کنند. هویت ملی نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی یا کشوری خاص می‌باشد و فاقد تنوع و گوناگونی‌های خاص است و افراد فقط یک هویت ملی دارند (حس ناسیونالیستی ملی). در جهان امروز که دستخوش دگرگونی‌ها و تحول عمده می‌باشد، مردم حول محور هویت‌های بنیادی از جمله دینی، قومی، ملی و سرزمین‌ها گرد هم می‌آیند و انواع هویت‌ها را شکل می‌دهند که هویت ملی برجسته‌ترین و وحدت‌افراد جامعه برهیچ کس پوشیده نیست.

در واقع هویت ملی چتری سایه گستر بر فراز فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های جامعه است که نتیجه نهایی آن وفاق و انسجام ملی است. هویت ملی یا جامعه‌ای، عالی‌ترین سطح هویت است که در هر کشوری وجود دارد و کسب هویت در این سطح باعث ایجاد هویت جمعی و در نهایت احساس خود جمعی می‌باشد. (فوزی توپسرکانی، ۱۳۸۴: ۷۴) هویت ملی همان احساس

تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه می‌باشد که می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه نوعی منشاء مشترک را در خود احساس می‌کنند و در عبارت شناخته شده بین‌المللی می‌توان با تساهل و نگاه کلی به آن حس ناسیونالیستی نیز گفت که در این پژوهش مد نظر قرار گرفته و واژه‌ای فراگیرتر و شناخته شده و بین‌المللی‌تر است.

عناصر تشکیل دهنده ناسیونالیسم در ایران

در مورد اینکه عوامل تشکیل دهنده ناسیونالیسم ملی کدامند عقاید مختلفی وجود دارد. در جغرافیا، سرزمین و تاریخ مشترک را اصل و در علوم اجتماعی، زبان و دین مشترک را اصل، در علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک ملیت و ملت و جامعه مدنی تکیه می‌کنند.

۱. سرزمین: مفهوم سرزمین در گذشته با مفهوم امروزی آن متفاوت بوده است. در گذشته سرزمین صرفاً محدود به قلمرو جغرافیایی بدون مشخص بودن مرزهای دقیق بوده است ولی امروزه شامل عواملی همچون منابع زیرزمینی، آب و هوا، زیرساخت‌های اقتصادی، منطقه استراتژیک و ... می‌باشد. که در جنگ تحمیلی بین ایران و عراق همه این ملاک‌ها و معیارهای تحقق سرزمینی کشور دچار تهدید شده و ایرانیان برای دفاع از این ملاک و معیار بایکدیگر متحد شده و برای دفاع از آن احساس مشترکی بدست آوردند.

حمله عراق به ایران و اعلام تصرف خاک خوزستان ایران و نامگذاری آن به عنوان محمره از نمونه‌های بارز این مورد است که در این خصوص حس دفاع از خاک را برانگیخت و حتی ایرانیان را خارج از هر نوع اعتقاد مذهبی و اقلیت‌های مذهبی را با یکدیگر متحد و منسجم ساخت زیرا یکی از اصلی‌ترین معیارهای شکل‌گیری حس ناسیونالیستی است.

۲. زبان: اشتراک زبان در میان جمعی از انسانها موجب رشد ارتباط میان آنها در نتیجه تولید مفاهیم مشترک می‌شود که این خود در ایجاد همبستگی اجتماعی بسیار موثر است. در این میان مردم ایران در طی قرن‌های متمادی به ویژه در عصر حاضر زبان فارسی چنین نقشی داشته است. (همان، ۷۴)

۳. حکومت و دولت: حکومت‌ها در گذشته بیشتر ساختار ایلی و طایفه‌ای داشت ولی حکومت به معنی امروزی آن دارای مسئولیت‌های بیشتری نسبت به مردم است. حکومت در ایجاد هویت ملی مانند عاملی وحدت بخش عمل می‌کند، مردم را در یک سرزمین دور هم جمع می‌آورد و به آنها آداب و رسوم و آموزش‌های یکسانی می‌دهد. هر چند مردم ایران روحیه و

انگیزه شکل‌گیری ناسیونالیسم را در خود داشته و این حس با بروز جنگ شدت گرفته بود اما دولت نیز به آن رنگ جدی تری داده و تلاش می‌کرد تا از این حس که البته یادآوری شد ناسیونالیسم مثبت استفاده و بهره کافی را ببرد. حکومت و دولت تازه‌ای که به دست مردم و با رهبری امام خمینی^(ع) به نتیجه رسیده بود از آن مردم بوده و مردم آن را متعلق به خود می‌دانستند لذا از هر نوع تهدیدی علیه آن بیزار بوده و به دنبال دور نمودن خطرات محتمل بودند در حالیکه خطر بزرگی چون جنگ تحمیلی، خطری مستقیم و تهدیدی واضح و آشکار بود لذا تصمیم ناخودآگاه مردم ایران اتحاد و انسجام ملی و نوعی حس ناسیونالیسم مشترک بود.

۴. نژاد و قومیت: نژاد مفهومی عام و بزرگتر نسبت به قومیت است و یک نژاد می‌تواند شامل چندین قومیت باشد مثلاً اقوام کرد، بلوچ و فارس که از نژاد آریایی هستند. در جامعه ایران این تنوع قومی از دیرباز وجود داشته و به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده هیچ‌گاه از آن به عنوان عاملی در تفرق و جدایی مردم یاد نشده است، بلکه این عامل که ایرانیان خود را به یک نژاد نسبت می‌دهند در احساس مشترک پیوند میان آنها و تقویت روحیه ناسیونالیستی و میهن‌خواهی آنان موثر بوده است.

۵. دین: دین یکی از عناصر پایدار و دائمی در شکل‌گیری همه تمدن‌ها است. به گفته ویل دورانت حتی یک مورخ شکاک هم در برابر دین، فروتنانه سر تعظیم فرود می‌آورد، زیرا می‌بیند که دین در هر سرزمین و در هر عصری در کار است و ظاهراً از آن گریزی نیست. سرزمین ایران هیچ‌گاه از این قاعده مستثنا نبوده بلکه خود مهد یکی از ادیان کهن بوده است و در عصر اسلامی نیز دین اسلام نقش برجسته‌ای در فرهنگ و تمدن ایران ایفا نموده است. دین در ایران همواره با قدرت و حاکمیت در ارتباط بوده است و به همین دلیل در شکل دهی هویت ملی نقش برجسته‌ای داشته است. (فصلنامه مطالعات ملی، تابستان ۸۳: ۱۲۱)

با بررسی اندیشه‌ها و اعتقادات گذشته ایرانیان، در می‌یابیم که آنها مردمی بودند که به ماوراء الطبیعه و نیروهای فوق بشری اعتقاد داشتند. مهمترین رویداد تاریخ کهن ایرانیان که نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین به شمار می‌آید ظهور اسلام و ورود آن به سرزمین ایران بوده است. این آیین جدید با فرهنگ و آداب خاص خودش، عنصر ایرانی هویت ملی ایرانیان و عنصر دین را به طور اساسی تغییر داد. دین که در ابتدا در عقاید ایرانیان به صورت‌های پراکنده و چند خدایی ماورایی بود، در زمان زرتشت به صورت واحد در آمد. در

قالب دین اسلام، مذهب شیعه در زمان صفویه به عنوان مکتب ملی ایرانیان در آمد و ایرانیان آن را به عنوان جزئی از فرهنگ خود پذیرفتند به گونه‌ای که حتی با سیاست‌های ضد دینی شاهانی چون رضا شاه و محمد رضا پهلوی نه تنها این عامل به حاشیه کشیده نشد بلکه این دین‌گریزی شاهان با بازخورد عظیمی چون انقلاب اسلامی مواجه شد. با انقلاب اسلامی این مسئله مورد توجه قرار گرفت که دین به عنوان عامل جدایی‌ناپذیر در هویت ملی ایرانیان می‌باشد. در دهه اول انقلاب، توجه به دین در مرکز توجهات بود البته جنگ تحمیلی نیز در این عامل نقش مهمی را ایفا کرد. (حسینی، ۱۳۷۵: ۵۳)

عامل دین به نوبه خود نقش بسیار مهمی در تهییج و ترغیب آحاد مردم ایران برای حضور در جبهه‌ها داشت و تقویت‌کننده روح اتحاد و هویت ملی بود. همانگونه که بیان شد رهبر فقید انقلاب اسلامی نیز حس ناسیونالیستی مثبت را مورد تأیید قرار داده و این احساس نیز رنگ و بوی دینی به خود گرفته لذا مورد تأیید و تبلیغ نیز قرار گرفت. براساس قاعده نفی سبیل نیز توجیه شده و احساس مشترک ملی را علیه دشمنی که به مرزهای ایمان نزدیک شده برانگیخته بود.

دفاع مقدس و هویت ملی

در مورد اینکه عوامل تشکیل‌دهنده هویت ملی کدامند عقاید مختلفی وجود دارد:

۱. ترغیب آموزه‌های دینی و اسلامی به دفاع در برابر متجاوز و فرهنگ عاشورا (یادآوری وقایع تاریخ اسلام).

از اصلی‌ترین انگیزه‌های حضور آحاد مردم و شکل‌گیری نوعی احساس مشترک بین مردم و تعلق خاطر آموزه‌های دینی و اسلامی بود. توجه به مباحث دینی در خصوص جهاد و مقابله با متجاوز به نوعی انسجام ملی و حس وطنی را نیز تقویت می‌نمود تا مردم بتوانند در کنار هم در برابر دشمنی مشترک که به سرزمین‌های ایشان تعدی نموده بود مقابله نمایند.

بر این اساس بود که جهاد دفاعی ملت مسلمان ایران رنگ تقدس به خود گرفته و دفاع مقدس نامیده شد، آنگونه که حضرت امام^(ع) می‌فرمایند: مساله، مساله معنوی است، مساله مساله‌ای نیست که ما می‌خواهیم فقط جنگ بکنیم، یا می‌خواهیم دفاع بکنیم. ما دفاع مقدس می‌خواهیم بکنیم؛ یعنی ما می‌خواهیم از آبروی اسلام، از آبروی کشور اسلامی دفاع بکنیم، این یک دفاعی است که عقل و اسلام هر دو با آن موافقتند. (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۵۷) و در این راه

همه باید به قدر توان خویش بکوشند، قضیه، قضیه دفاع است ... و بر همه ما، بر همه شما، به مقداری که قدرت داشته باشیم، به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم در اینکه این دفاع مقدس را ما به طور شایسته عمل بکنیم. (همان، ج ۲۰: ۸۰)

علت مهم و اصلی در اتحاد و در کنار هم قرار گرفتن مردم ایران در دوره‌ای از تاریخ این کشور که تحت عنوان سال‌های دفاع مقدس شناخته می‌شود، مسائل معنوی و اعتقادی بود پس می‌توان یکی از عوامل مهم ناسیونالیسم اجتماعی آن دوران را عوامل معنوی دانست.

۲. احساس تکلیف و وظیفه در برابر خاک و وطن خود، به عبارت دیگر احساس تعلق به کشور خود.

از دیگر عواملی که ناسیونالیسم اجتماعی را در دوران جنگ تقویت نمود احساس ایرانی بودن و تعلق خاطر به کشور خود بود زمانی که مردم ایران دریافتند که دشمن به خاک و وطنشان تجاوز نموده حتی اگر از جهات معنوی و رخدادهای انقلاب اعتقادی نداشتند اما احساس ایرانی بودن و وظیفه خود در برابر وطن خویش یک دلیل بزرگ برای تقویت حس میهن دوستی و حضور ایشان در دفاع بود. توجه به حضور اقلیت‌های مذهبی و ایرانیانی که با انگیزه‌های دفاع از خاک به جبهه‌ها اعزام می‌شدند موید این مطلب است.

۳. ادامه مسیر انقلاب از طریق پیروزی در جنگ.

تنها کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌گذشت که جامعه ایرانی شاهد حمله همه جانبه عراق بود. مردم ایران با تمام تلاش و ایثارگری‌هایی که از سال‌های بسیار دور، (سال ۱۳۴۲) در جهت شکل دهی انقلاب داشتند تا در نهایت در سال ۵۷ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید حالا احساس می‌کردند تمام تلاششان در جهت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل جامعه‌ای بر مبنای معیارهای اسلامی درگیر تهدید و تهاجم شده و اگر غفلت نمایند تمام داشته‌ها و ماحصل انقلاب اسلامی شان در آتش جنگی که توسط صدام شعله‌ور شده است خواهد سوخت لذا با تمام توان با یکدیگر متحد شده و حس ناسیونالیستی قوی‌تری شکل گرفته و این موضوع نیز به عنوان یکی دیگر از ملاک‌های اتحاد ملی و وفای اجتماعی در ماجرای جنگ بود.

۴. نقش محوری حضور مسئولین در جنگ.

با حضور پررنگ مسئولین در جنگ، مردم احساس وظیفه بیشتری نسبت به سایر موقعیت‌ها داشتند و می‌دانستند که در موقعیتی که مسئولین در صحنه حضور دارند می‌بایست با

یکدیگر اتحاد بیشتری داشته و در برابر دشمن مشترک بایستند. به عبارت دیگر حضور ایشان نیز یکی از انگیزه‌های تقویت ناسیونالیسم ملی در دوران جنگ و تقویت کننده حس وطن دوستی ایشان بوده است.

۵. همانگونه که بیان شد ایرانیان سابقه زندگی عشایری و روحیات و خصوصیات عشایری را در خود دارند و احساسات و ویژگی‌های عشایری در آنها قوی است لذا حس ناسیونالیسم به صورت ناخودآگاه در ضمیر ایرانیان نهفته و سامان یافته است و به محض پیداشدن زمینه بروز آن، خود به خود ظهور نموده و به عنوان عاملی برای انسجام بخشی بیشتر ایرانیان خواهد شد. عشایری که نسبت به سرزمین و اعضای خانواده خود حساسیت زیادی داشته و در برابر بیگانه (هرکسی غیر از ایل و عشیره خود) به شدت موضع گیری نموده و به دفاع در برابر هر احساس تضییع حقی می‌پرداختند.

در دوران جنگ تحمیلی هرچند ادعای عراق به یک نقطه از ایران بود اما چون حس ناسیونالیستی مردم ایران نسبت به کل سرزمین و خاک ایران آنان را به لزوم دفاع ترغیب می‌نمود، علیه دشمن خارجی متحد شدند.

۶. تقویت حس ناسیونالیسم ایرانی در برابر ناسیونالیسم عربی.

شاید به جرات بتوان گفت یکی از عمده ترین عوامل تقویت کننده ناسیونالیسم ایرانی، حس قرار گرفتن ناسیونالیسم عربی در برابر خود است. صدام به طور مکرر بر تقویت حس ناسیونالیسم عربی و تهییج و اتحاد اعراب علیه ایرانیان (عجم) می‌پرداخت سبب تقویت این احساس در جبهه مقابل نیز می‌شد اما با علم به این موضوع که ناسیونالیسم عربی بسیار قوی تر از حس ناسیونالیسم ایرانی است واهمه‌ای از این رویارویی نداشته لذا به پرداختن به این موضوع همچنان ادامه می‌داد. این موضوع در اظهارات صدام کاملاً مشهود بود.

نتیجه گیری:

هر چند ایران و ایرانیان احساس خوبی نسبت به ناسیونالیسم نداشته و یادآور خاطرات و قیام‌هایی در گوشه و کنار ایران بوده که قصد جداسدن قسمت‌هایی از این سرزمین را در ذهن‌ها زنده می‌کرده است ولی در هر حال این حس ناسیونالیستی و علاقه به سرزمین و نوعی وفاق جمعی بوده که سبب تقویت روحیه و کمک به احساس دفاع مشترک شده است.

صدام که از رهبران دیکتاتور عرب منطقه بود در جهت تامین منافع خود تلاش داشت تا

منافعش را در قالب زور تامین کند اما این منافع را در هاله‌ای از انسانیت اخلاق و قداست قرار داد. هر چه این هاله متراکم‌تر و ضخیم‌تر، قابلیت توجیهی و اقناعی بیشتری را فراهم می‌آورد. لذا حمله به ایران را در قالب دفاع از اعراب (ادعای ایشان در خصوص تصرف جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از سوی نیروهای ایران و پایمال شدن حقوق اقلیت عرب ساکن در ایران بود) و سلطه جویی ایرانیان (مساله صدور انقلاب و اثرات انقلاب بر مردم عراق) مطرح نمود تا از حس اعراب علیه ایرانیان بهره ببرد. در مورد سرزمین و اشغال آن توسط دشمن هرچند از لحاظ سیاسی و جنبه‌های بین‌المللی اقدام عراق دارای بار حقوقی و سیاسی در صحنه بین‌الملل بود اما در این تحقیق بیان تقویت حس ناسیونالیستی علیه این اقدام مد نظر قرار گرفت. جنگ تحمیلی حس ناسیونالیستی را ناخودآگاه در ایرانیان برانگیخته و آنان را نیز در برابر دشمنی مشترک متحد ساخت که با توجه به سوال اصلی این تحقیق که جنگ هشت ساله بین ایران و عراق چه تاثیری بر میزان تحکیم و تقویت ناسیونالیسم مثبت اجتماعی گذاشت؟ نتایج ذیل اتخاذ گردید.

۱. سرزمین که ایرانیان با احساس تعدی دشمن به مرزهای سرزمینی خود در این خصوص واکنش نشان داده و به مقابله پرداختند هرچند جنگ بین ایران و عراق جنگ بر سر خاک و سرزمین نبود ولی معیاری مشترک بین همه نیروهای فعال در جبهه به شمار می‌رفت.
۲. زبان به عنوان ملاک و معیاری بود که ایرانیان با بهره گیری از آن در راستای اتحاد و انسجام بیشتر با یکدیگر و تفوق بردشمن بودند.
۳. حکومت و دولتی که در شکل نوعی خود به نظام اسلامی تازه تاسیس در مرزهای سرزمینی ایران شکل گرفته بود و حفظ آن واجب و تکلیف شرعی محسوب می‌شد.
۴. نژاد و قومیت با قرار گرفتن در برابر دشمن خارجی یا دشمن عراقی در برابر ایرانی تبدیل به یک مولفه و معیاری برای اتحاد و انسجام بیشتر شده و به تقویت ناسیونالیسم اجتماعی کمک می‌کرد.
۵. دین عاملی تعیین کننده و قدرت افزا برای نیروهای درگیر در جنگ بود که با تقویت حس معنویت و معیارهای دینی موجب اتحاد و انسجام بیشتر افراد حاضر در جبهه شده و معیاری برای هم افزایی و نقطه مشترک ایشان شده بود.
۶. حس عشیره ای که در جامعه ایران همواره مطرح بوده و هست که ایرانیان نسبت به قوم

و عشیره و نژاد و هم وطن خود حسن ناسیونالیستی و عرق میهنی، قومی، عشیره‌ای و ... دارند و در تقویت مولفه ناسیونالیستی تأثیر بسیار شگرفی داشته و دارد.

جامعه ایران با بروز جنگ تحمیلی به عنوان یک حرکت و فعالیت جمعی دست به دست هم داده و با بروز حس ناسیونالیستی قوی به عنوان یک حرکت اجتماعی در برابر تجاوز عراق علیه خود متحد شدند. شاید در دید اول بیان اینکه حس ناسیونالیستی سبب ترغیب ایرانیان به حضور در جبهه شده باشد مخالفت برخی را برانگیزاند اما با بررسی‌های صورت گرفته و مطالعه عوامل شکل دهنده این حس به این موضوع می‌رسیم که عوامل و مسائل گوناگونی در برانگیختن حس ناسیونالیستی مردم ایران برای حضور در جنگ موثر بوده است.

عواملی مانند روحیه عشایری ایرانیان، سرزمین، زبان، حکومت، نژاد و قومیت، دین، حضور مسئولین، احساس دشمن مشترک و ... همه و همه در برانگیختن احساس وفاق اجتماعی یا همان حس ناسیونالیسم مثبت موثر بوده است.

پس می‌توان گفت جنگ با تمام جنبه‌های منفی و آسیب‌رسانی که دارد به عنوان عاملی در شکل‌گیری حس ناسیونالیسم اجتماعی موثر بوده و به عنوان برانگیزاننده این احساس می‌باشد و این موضوع به عنوان محور اصلی در این پژوهش مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت.

منابع فارسی:

کتاب

- آقا بخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران، تهران
- آگبرن و نیم کف (۱۳۸۰)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه آریان پور، تهران، انتشارات دانشگاه
- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران، انتشارات سمت
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران
- جفری ام الیوت و رابرت رجینالد (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران
- خلف زاده، رشید (۱۳۹۰)، بررسی تاثیر اندیشه‌های میرزا تقی خان امیرکبیر در اعتلای ناسیونالیسم ایرانی، دانشگاه آزاد اسلامی
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، انتشارات فرزانه، تهران
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، نشر قومس، تهران
- صحیفه امام (ره)
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، امام خمینی و هویت ملی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران
- نخجوان، احمد (۱۳۱۷)، جنگ، چاپخانه فردین و برادر، تهران

مقالات

- حسینی، حسین (۱۳۷۵)، فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۷ و ۱۳۸
- رزازی فر، افسر (۱۳۷۹)، الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵

English resources

- Hass & Ernst b (1993). **Nationalism: An Instrumental Social Construction, in Millennium**, Journal of International studies ,Vol.22, No.3